

تأملی در نگاهی نو به جریان عاشورا

• عباس جباری مقدم



■ نگاهی نو به جریان عاشورا

■ زیر نظر سید علی‌رضا واسعی

■ قم، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع)، بوستان کتاب

■ چاپ اول، ۱۳۸۳، ۵۰۴ ص

معرفی اثر

این مجموعه از یک مقدمه و دوازده مقاله سامان یافته است که جهت اطلاع مخاطب می‌کوشیم هر مقاله‌ای را در چندین سطر معرفی نماییم:

«رازهای ماندگاری عاشورا» عنوان اولین مقاله است. این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که چه عواملی به عاشورا پایداری بخشید، چرا گذشت روزگار نتوانست آن را در هاله‌ای از ابهام و فراموشی قرار دهد و هر چه بیشتر زمان بر آن گذشته، بیشتر جلوه و جمال یافته و افراد بسیاری را متوجه خویش کرده است. نویسنده

سخن درباره شأن و مقام امام حسین (ع) بس دشوار و سنگین است. مگر می‌شود شخصیت مردی را توصیف کرد که همه وجودش یا فاطمه زهرا و علی (ع) و در نتیجه پیامبر (ص) گره خورده است! همه هستی‌اش از معرفت و شناخت مایه می‌گیرد و همه وجودش از وجود حق بنیان و اساس یافته است، چنان‌که در خدا فانی و به حق باقی است.

برادرش را به قبول صلح و اداری کرد. رأیش کاملاً با نظر به امام موافق بود و هرگز مخالفتی در این باره نداشت». در ثانی اگر این حوادث را هم می‌دید نباید از تصمیم برادر ناخرسند می‌شد، چرا که امام حسن (ع) ولایت داشت و اطاعت وی بر همه کس واجب بود و امام حسین به مقام و شأن برادرش آگاه بود.

ممکن است گفته شود مخالفت ابتدایی امام حسین به شخصیت وی و جوش و شور درونی‌اش برمی‌گشت. باید گفت اگر این‌گونه بود چرا پس از شهادت برادرش سر ناسازگاری نکذاشت و همچنان به پیمان پایبند بود، در حالی که دیده بود از همان ابتدا معاویه به عهدنامه رازیر پا گذاشت و برای مفاد آن ارزش قائل نبود؟ آیا خودداری از نزاع و ستیزه با معاویه نشان نمی‌دهد که امام حسین از ابتدا با فعل برادرش موافق بود؟ آقای شریف القرشی می‌گوید: «خودداری حسین از جنگ تا وقتی که معاویه زنده بود، به روشنی نشان می‌دهد که امام، برقراری صلح موقت با او را ضروری می‌دانسته است» چرا که اگر قیام می‌کرد، معاویه با حيله و نیرنگ انقلابش را دگرگون جلوه می‌داد.

«جوانان و نوجوانان در کربلا» مقاله سوم این مجموعه است. این نوشته به نقشی که جوانان و نوجوانان در کربلا ایفا کردند می‌پردازد. این عزیزان نه فقط در مقام دفاع از امام حسین برآمدند، بلکه با خواندن رجزها حضرت را به سپاه دشمن معرفی می‌کردند تا بهانه نشناختن را از کوفیان سلب کنند، به عبارت دیگر به رسالت فرهنگی خویش نیز عمل می‌کردند. مؤلف ایشان را در دو گروه به خواننده علاقه مند معرفی کرده است: جوانان و نوجوانان بنی هاشم؛ جوانان و نوجوانان غیر بنی هاشم. از میان بنی هاشم به عباس اصغر فرزند علی (ع) و قاسم بن حسن (ع) و علی اکبر و جعفر بن عقبیل می‌توان اشاره کرد و از میان غیرهاشمیان نافع بن هلال و عمرو بن جناده را می‌توان نام برد.

نویسنده این متن را با نثری ساده و روان به نگارش درآورده است که شایسته ستودن است. اما سؤال این است که با نظر به عنوان روی جلد چه رویکرد تازه‌ای به واقعه کربلا داشته است؟ چه مورد ایهامی را رفع کرده است، در ضمن چرا به مبارزه

راز جاودانگی کربلا را در این هشت عنوان می‌جوید: [امام حسین] اولین کشته از خاندان رسول خدا؛ بدعت درست عربی؛ بدعت در آیین نبرد جوانمردانه؛ نابرابری نبرد و بیکار شجاعانه؛ استواری امام و پافشاری بر اصول؛ قربانی کردن بهترین‌ها؛ ظهور کینه‌های دیرینه، الگودهی قیام.

اما گفتنی است ماندگاری عاشورا بر بعد معنوی شخصیت امام بنیاد دارد. بعد معنوی امام را واداشت از دنیا و مافیها اعراض کند و شهادت را برگزیند. اگر امام بر اصول تأکید می‌کند و اگر عاشورا الگوی قیام‌های دیگر قرار گرفته است، باید علت آن را در این بعد دنبال کرد. اگر امام از این بعد خالی بود، آیا باز می‌توانست چنین محشری بیافریند و مصداق کامل پیروزی حق بر باطل گردد، هر چند نسب به پیامبر برساند. عامل‌هایی را که مؤلف بر شمرده باید در کنار این بعد قرار داد.

عنوان مقاله دوم «امام حسین و صلح امام حسن» است. اساس این نوشته بر این پرسش است که امام حسین چه نقشی در صلح امام حسن ایفا کرده است؟ آیا مورد مشورت و رایزنی وی قرار گرفته است یا نه؟ آیا با بستن این عهدنامه موافق بوده است؟ نویسنده پس از مروری بر زندگانی امام شهیدان و چگونگی شکل‌گیری عهدنامه به این نتیجه می‌رسد که ابتدا امام حسین با انعقاد این پیمان مخالف بود، اما وقتی از واقعیت‌های پشت پرده آگاه شده، با این صلح موافقت کرد و تا زمان مرگ معاویه بر این پیمان باقی ماند.

موضوع این نوشته زیبا و در خور تأمل است، اما باید اذعان کرد خواننده کمتر می‌تواند با رأی و بینش نهایی ایشان موافقت نشان دهد. بر فرض که امام حسین (ع) از راز و رمز صلح امام حسن (ع) خبر نداشت، اما دلیل نمی‌شد که با صلح مخالفت کند، زیرا عبیدالله بن عباس با هشت هزار نفر به معاویه پیوست؛ اگر امام حسن (ع) بر جنگ و ستیزه اصرار می‌کرد، خون این تعداد اصحاب هم پایمال می‌شد؛ همین مردم سست پیمان در برابر پدر بزرگوارش ایستادند و او را به صلح با معاویه واداشتند و به نوعی حکومت ظلم بنیاد پسر هند را تحکیم کردند. یاقر شریف القرشی در این باره می‌نویسد: «امام حسین (ع) به عواملی که



دلیل را شرح و توضیح نمی‌دهد؟ دیگر آن که آیا حضرت زینب به اذن همسرش به کربلا آمد؟ دیگر آن که بهتر بود برخی از نقش‌های برشمرده برای زنان ادغام می‌شد، از جمله «دفاع از امامت و خاندان پیامبر» و «تشویق مردان به جهاد».

«بازماندگان و قعة عاشورا» عنوان ششمین مقاله این مجموعه است. این مقاله به سرگذشت افرادی اشاره دارد که به دلایل مختلفی (چون پیری و کودکی و جزآن) در کربلا به مقام شهادت نائل نیامده‌اند؛ عمرو بن حسن و امام باقر (ع) و طرماح و حسن متنی از این شمارند. نویسنده نام هفده نفر از بازماندگان را می‌آورد، اما گوشزد می‌کند که «اینان تنها نجات‌یافتگان حادثه نبودند، چون در منابع از شمار دیگری به عنوان اصحاب سیدالشهدا یاد شده است» (ص ۲۱۸).

اما چون حضورشان در کربلا قطعی نیست، از پرداختن به آنها خودداری کرده‌ام.

این نوشته با ورود به مباحث اختلافی و استناد به مدارک مهم تاریخی و وجهه علمی یافته است، اما بهتر بود با نثری ویرایش شده چاپ می‌شد تا مخاطب کمتر به موارد ملالت‌انگیزی از این قبیل برخورد کند. «شهادت امام حسین از منظر اهل سنت» عنوان هفتمین مقاله این کتاب است. این نوشته به بیان رویکردهای متفاوتی می‌پردازد که اهل سنت به کربلا داشته‌اند، برخی چون حسن بصری و ابوالقاسم سلیمان و قاضی ابوعلی حنبلی به هواداری از امام سخن گفته‌اند و یزید را خطاکار و سزاوار سب و لعن دانسته‌اند و برخی چون غزالی با استناد به خلافت یزید و نبود دستوری از طرف وی به قتل امام (ع) یزید را تبرئه کرده‌اند.

این مقاله می‌تواند جهت تحکیم وحدت سنی و شیعه کارآمد باشد، در ضمن به لحاظ استناد به کتب مهم تاریخی و درآمدن به مباحث اختلافی می‌تواند نوشته‌ای علمی محسوب شود، اما بهتر بود نویسنده درباره دلایل مخالفان بیشتر به بحث و نظر می‌پرداخت و صحت و سقم منابع مستند ایشان را بیشتر جلوه می‌داد. فی‌المثل وقتی می‌گوید این اثر از مورخان متعصب است و آگاهان به تاریخ اسلام این مطلب را پذیرفته‌اند، باید از یکی دو نفر از این آگاهان نام می‌برد یا وقتی می‌نویسد «اهل سنت نیز در گذشته چون شیعیان، ایام محرم به ویژه تاسوعا و عاشورا را گرامی داشتند» سندی ارائه نمی‌دهد، در حالی که داستان مرد تازه وارد به حلب در مثنوی و تعجب و شگفتی وی از گریه و آری مردم بر امام حسین، برگزاری روضه سیدالشهدا را در مناطق

فرهنگی فرزندان علی بن ابی و برخی غیر هاشمیان اشاره ندارد، حال آن که به گمان وی برجسته فرهنگی بیشتر تأکید داشته است؟ همچنین نویسنده کوشش فرهنگی جوانان و نوجوانان کربلا را به خواندن رجز منحصر کرده است. وی باید بنای بحث را بر معرفت ایشان به امام حسین می‌گذاشت و تا این شناخت اثبات نمی‌شد، نباید رجزخوانی‌ها را تعصب می‌نامید و افتخار بزرگان و قوم قبيله که امری مرسوم در جاهلیت بود، مورد دیگر این که چرا وقتی دامادی قاسم بن حسن را نفی می‌کند، استنباط خویش را به مدارک و نوشته‌های معتبر مستند نمی‌سازد؟

«شهادت علوی تبار در واقعه کربلا» عنوان مقاله چهارم این اثر است. این نوشته به معرفی و شناسایی شهدایی می‌پردازد که از فرزندان علی (ع) محسوب می‌شوند، از جمله حضرت عباس، عبدالله، جعفر، عثمان، ابوبکر، محمد اصغر، عمر و ابراهیم. البته نویسنده از برخی افراد با «منسوبین به علی» یاد می‌کند، چون حضور ایشان در کربلا قطعی نیست و شهادتشان در منابع متأخر انعکاس یافته است، از جمله عون بن علی و عبیدالله بن علی.

باید گفت این مقاله مانند هر نوشته‌ای نقاط ضعف دارد و مستثنا نیست. قوت آن به نثری روان و ساده و آراخ به منابع محکم است، اما ضعفش این است که به نقد و بررسی نقل قول‌ها نپرداخته است، از این رو خواننده حیران می‌ماند که این قول را بپذیرد یا آن را، دیگر آن که موضوع نوشته‌اش تازه نیست و راهی نو برای درک مخاطب پیشنهاد نمی‌کند.

«نقش زنان در نهضت عاشورا» پنجمین مقاله این مجموعه است. این مقاله بر محور زنان هاشمی و غیرهاشمی و نقش ایشان در کربلا است. مؤلف پس از اشاره به زندگی اجمالی ایشان به نقش‌هایی می‌پردازد که این عزیزان در کربلا ایفا کرده‌اند. این نقش‌ها عبارت‌اند از: تشویق مردان به جهاد؛ دلداری و تقویت روح؛ جهادگری و رزمندگی؛ دفاع از امامت و خاندان پیامبر؛ پرستاری؛ پیام‌رسانی.

نثر ساده و روان و استناد به مدارک مهم و استوار دو عاملی است که به این نوشته برجستگی بخشیده است، اما بهتر بود مؤلف محترم با سه‌صد صدر این مقاله را می‌نوشت تا برای مخاطب مطرح نشود که چرا امام حسین (ع) معاویه را هلاک نکرد، وقتی دید پسر ابوسفیان بر منبر پیامبر قرار گرفته است؟ اگر بنا بر مصلحت بوده که نباید مردم را سرزنش می‌کرد. دیگر آن که وقتی مؤلف به چرایی حضور زنان در کربلا می‌پردازد، برای دلیل سوم مدرکی ارائه نمی‌دهد، در ضمن چرا این سه

شیعه نشین بیشتر تأیید می‌کند.

«بنی هاشم پس از قیام عاشورا» هشتمین مقاله این اثر است. این اثر نشان می‌دهد پس از شهادت امام حسین (ع) چه در طریق سیاسی و چه در طریق اجتماعی و دینی بر یک شیوه نبودند، برخی همانند شیعه امامیه رهیافتی سیاسی - اعتقادی داشتند که می‌کوشیدند اصول اعتقادی شیعی را تحکیم ببخشند و تقیه کنند و از هر نوع مبارزه آشکاری دوری جویند، برخی همانند زیدیه حاضر بودند برای به دست گرفتن قدرت و حکومت نه فقط به نزاع و ستیزه با حکومت بپردازند، بلکه برای جلب نظر مردم از برخی اعتقادات شیعی دست بکشند، برخی هم همانند عباسیان به هیچ قید و بندی پایبند نبودند و اگر می‌توانستند، دیگر فرقه‌های هاشمی را به هلاکت می‌رساندند.

نویسنده فعالیت سیاسی همه نخبگان بنی هاشم را در سه رهیافت نظم و سامان می‌دهد: رهیافت علوی - فاطمی (همانند امام سجاد و پیروان زید و پیروان فرزندان حسن مثنی)؛ رهیافت علوی - غیرفاطمی (محمد حنفیه و پسرش)؛ رهیافت عباسیان.

مؤلف اهتمام داشته است این مقاله را با نثری کم‌نعزش و درخور به نگارش درآورد و با ارجاع به منابع مقبول، بعد علمی آن را استوار سازد و در حد بضاعت نوشته‌ای تمام و کمال ارائه دهد. وی به این مقصود نزدیک شده و می‌توان به جرأت نوشته‌اش را از بهترین‌ها دانست، اما بهتر بود وقتی سه عقیده حنفیان در باب محمد حنفیه را بیان می‌کرد، به بحث و نظر می‌پرداخت و قول ارجح را تبیین می‌کرد، بهتر بود بیشتر مطلب را برای خواننده می‌شکافت که چرا امام صادق (ع) نامه ابوسلمه خلال را پاره کرد و درباره همبستگی عباسیان و حنفیان بیشتر سخن می‌گفت.

«نقش تبلیغی اهل بیت امام حسین (ع) در نهضت عاشورا» عنوان نهمین مقاله این اثر است. نویسنده پس از پردازشی کوتاه به چرایی حضور زنان و کودکان در واقعه کربلا به این مسئله می‌پردازد که زید با امام حسین (ع) جنگ نکرده مگر وقتی که ملغان زرخرید، حکومت نواده ابوسفیان را عادلانه جلوه دادند و جو فکری جامعه را به گونه‌ای سامان دادند که هر عمل خلاف شرعی را شرعی و مطابق خواست خداوند می‌شمردند. بعد به نقش پیام‌رسانی اهل بیت امام حسین (ع) اشاره می‌کند که ایشان به مقتضای زمان و مکان به تبلیغ پرداختند. وقتی در کوفه بودند سخن و گفته‌شان را با سرنش و عتاب همراه کردند، چون مردم کوفه با آگاهی کامل از امام (ع) دعوت کرده بودند، بعد از

سر ترس یا طمع به مال و مثال دنیوی به دشمنان آن حضرت (ع) روی کردند و از هیچ پسنی‌ای روی گردان نشدند، البته میان ایشان کسانی هم بودند که اهل بیت را نمی‌شناختند، از ابن‌رویشان به شناساندن خویش دست زدند، اما در سام کمتر امام (ع) را طعن کردند، چرا که مردم آن دیار کمتر با فرزندان و نوادگان فاطمه (س) آشنا بودند و کمتر به اسلام و موازین آن معرفت داشتند تا جایی که معاویه نماز جمعه را در چهارشنبه برگزار کرد و با مخالفتی رویاروی نشد. نویسنده از رفتار و گفتار اهل بیت با دشمنان و مردم هشت هدف را استنباط می‌کند: خنثی‌سازی تبلیغات دشمن، زنده نگاه داشتن هدف و یاد امام حسین، تحریف‌زدایی، معرفی پیامبر و خاندانش، رشد فرهنگی، معرفی اهل بیت با امام حسین (ع)، افشای جنایات و ماهیت حکومت یزید و معرفی امام حسین (ع). بعد گوشزد می‌کند اهل بیت در جهت تحقق این اهداف از هر فرصتی بهره می‌جستند و پیام عاشورا را به مردم می‌رساندند و به معرفی امام و اهل بیت می‌پرداختند و برای گیرایی هر چه بیشتر گفته‌شان و نفوذ در دل مخاطب به شعر و رجز روی کردند و هر جا که امکان داشت مراسم نوحه و عزا را برپا می‌کردند.

درباره این نوشته باید گفت مؤلف همه توان خویش را به کار گرفته است تا مقاله‌ای درخور این مجموعه ارائه دهد و با استناد به منابع مهم تاریخی جنبه علمی آن را ارتقا دهد، اما بهتر بود وقتی از چرایی حضور اهل بیت در عاشورا می‌نوشت و سه دلیل را یادآور می‌شد، درباره این سه دلیل بیشتر به رأی و نظر می‌پرداخت و تفهیم خواننده می‌کرد که کدام یک از این سه دلیل محکم‌تر است. به واقع نزدیک‌تر بود پیش از چاپ همه مقاله را از سر تا ختم می‌خواند تا خواننده با گسیختگی بین بند دوم و سوم سطر چهارم در صفحه ۳۴۸ رویه‌رو نمی‌شد و نوشته‌اش را از بسیاری افعال و صفی می‌پیراست، در ضمن عنوان «ارزیابی آثار و نتایج تبلیغات اهل بیت» را در نوشته‌اش نمی‌آورد، چرا که همه این مقاله به نوعی آثار تبلیغات اهل بیت را سنجیده است، همچنین بهتر بود در تقدم و تأخر عنوان‌ها بیشتر تأمل می‌کرد تا مخاطب شگفت زده نپرسد که چرا باید درباره اهداف تبلیغی پس از عنوان شیوه‌ها و ابزار تبلیغی مطالعه نماید یا نپرسد چرا «استفاده از فرصت» را ذیل شیوه و ابزار تبلیغاتی آورده، در حالی که استفاده از فرصت نه شیوه است، نه ابزار.

«رأس الحسین و مقام‌های آن» عنوان دهمین مقاله این اثر است. این نوشته بر این سؤال بنیاد دارد که مدفن سر مبارک امام حسین (ع)

سرگشته نمی ماند که با چه منطقی، زمینی یا آسمانی، آن را توجیه نماید و قانع شود، در ضمن بهتر نبود حائر حسینی را استعاره می گرفت، چرا که زائران گرد آن بارگاه می گردند و حاجت می طلبند، همان گونه که اگر آب راه به جایی پیدا نکنند سرگردان می ماند و این همه در پی توجیه های تاریخی و روایتی نمی گشت.

«تعداد یاران امام حسین (ع) در کربلا» عنوان دوازدهمین مقاله این اثر است. مؤلف در این نوشته به شناخت شهدای کربلا (۸۲ نفر) می پردازد، آن هم شهدایی که نام شان در زیارت ناحیه مقدسه یا یکی از منابع دست اول تاریخی یا دست کم در مآخذ درجه دوم مذکور باشد.

البته وی در این نوشته و این نوع گزینش به کتاب انصارالحسین نوشته علامه شیخ محمد مهدی شمس الدین نظر داشته است، با این تفاوت که مطالبی را به زندگی نامه شهدا می افزاید، به سخن بهتر این نوشته ترجمه گونه ای از اثر شیخ است.

این مقاله با عنوان این اثر هیچ خوانایی ندارد، چرا که هیچ چشم انداز تازه ای را به مخاطب نمی دهد و خواندن آن هیچ گرهی از ماجرای عظیم کربلا نمی گشاید، از این رو می طلبید، نویسنده گرامی این همه توان را برای موضوعی به کار می برد که هم اهل اندیشه را به کار آید و هم فهم خواننده را عمق و ژرفا بخشد.

در آخر باید گفت چون این اثر بر محور نظریه یا اندیشه ای نیست، مقاله هایی را بیشتر در خود گنجانده که نه فقط شناخت تازه ای از عاشورا ارائه نمی دهند، بلکه با تکرار مکررات خواننده را ملول و خسته می کند. بهتر بود دست اندرکاران این مجموعه سمت و سوی پژوهشی خویش را معین می کردند و بعد با مشورت بزرگان عالم تاریخ موضوع های تازه تری را برمی گزیدند و به محققان چیره دست خویش پیشنهاد می کردند، به عبارت بهتر اشکال به نبود رویکرد است، نه پژوهشگر.

پی نوشت ها:

۱. باقر الشریف القرشی، زندگانی حسن بن علی (ع)، ترجمه فخرالدین حجازی، ج ۲، ص ۳۳، تهران، انتشارات بعثت.
۲. همان، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.

در کجاست. نویسنده پس از اشاره ای گذرا به سابقه تاریخی بریدن سر و فرستادن آن نزد پیگران می نویسد: سر امام (ع) را از شهرهای مختلف گذر دادند، از این رو طبق سخن تاریخ نگاران مقام مختلفی را می توان سراغ کرد، از جمله مدینه، کوفه و نجف، کربلا، شام، حلب، قاهره و عسقلان. وی ذیل هر یک از این مقام ها به بحث و نظر می پردازد و همه رد و قبول ها را می آورد تا بحث هر چه بیشتر بر خواننده تبیین گردد، البته به نقل ها اکتفا نمی کند، بلکه اهتمام دارد صحت و سقم آنها را اثبات نماید و خواننده را در حیران نقل قول ها قرار ندهد. اما بهتر بود، این سعی و تلاش و این قلم روان و مخاطب پسند را صرف موضوعی دیگر می کرد که هم اظهار نظر علمی در باره آن ممکن باشد و هم زمینه را برای کاوش عمیق تر کربلا فراهم سازد.

«حائر حسینی در گذر تاریخ» عنوان یازدهمین مقاله این کتاب است. موضوع این نوشته بارگاه و مرقد امام حسین (ع) است که فراز و نشیب های فراوانی را به خود دیده است، گاه به بنای آن اقدام کرده اند و گاه آن را در آتش کینه ها قرار داده اند. آگاهی از این رخدادها نه فقط ما را به کینه توزی دشمنان اهل بیت آگاه می کند، بلکه ما را از این واقع اطلاع می دهد که باطل بر حق پیروز نخواهد شد و حق دوستان و حق پرستان همیشه زنده خواهند بود.

مؤلف پس از اشاره به معنای لغوی و اصطلاحی حائر و موقعیت جغرافیایی حائر حسینی و پیشینه تاریخی آن، مباحث خویش را ذیل این عنوان ها پی گیری می کند: امام حسین (ع) و مکان حائر، تاریخ بنا، حائر در دوران امویان، حائر در عصر عباسیان، علویان طبرستان و بازسازی حائر، حائر در زمان آل بویه، حائر و توسعه ابن شاهین، آتش سوزی حائر و بازسازی حسن بن فضل، حائر در حاکمیت سلجوقیان، حائر در عصر مغولی، بازسازی حائر در دوران جلایریان، رواق های احداث شده تا پیش از عصر صفویان.

این مقاله نشان از تسلط نویسنده بر مسائل تاریخی دارد و این نه فقط از استناد به منابع مهم تاریخی، بلکه از وسعت موضوعی که برگرفته است، فهمیده می شود. حائر حسینی از قرن دوم - سوم قمری تا قرن یازدهم، اما بهتر بود این چیرگی و این توان را به موضوعی دیگر اختصاص می داد. موضوعی که راهی به دهی ببرد و ما را به فهم عمیق کربلا رهنمون سازد، در ضمن بهتر بود، این نوشته ویرایش نگارشی می شد که جمله های طولانی ای از این دست کمتر دیده شود: «رواق شمالی معروف به رواق شاه که پشت مسجد عمران بن شاهین است و به علت این که برخی از شاهان قاجار در آن جا مدفون اند، به این اسم معروف است» (ص ۴۳۳). در ضمن بهتر بود به تبیین برخی روایت هایی می پرداخت که سؤال برانگیزند، مثلاً وقتی که از دستور متوکل و به آب بستن کربلا و ایستادن آب حول مرقد امام (ع) می نوشت، باید چگونه توقف آب را توضیح می داد تا مخاطب